

## ظل السلطان و میرزا ملکم خان

دربرسی رویداد های  
زندگی سلطان مسعود میرزا -  
ظل السلطان پسر ارشد ناصر الدین  
شاه قاجار که در کتاب تألیفی  
دانشمند محترم آقای حسین -  
سعادت نوری بتفصیل بیان  
شده است <sup>۱</sup>، چون بشرح وقایع  
سالهای ۱۲۹۸-۱۳۰۵ هجری -  
قمری میرسیم ظل السلطان را  
دراوج قدرت و فرمانروای مطلق  
قلمرو پهناوری از ایران شامل  
هفده شهرستان مسی بینیم که  
ناصر الدین شاه از گسترش قدرت  
او سخت بیمناک است و در فکر  
چاره ایست تا دامنه قدرت او را  
محدود نماید. <sup>۲</sup> در همین سال

از  
سرینگ جهانگیر قائم مقامی  
(دکتر و تاریخ)

- ۱- در شماره ۳ و ۴ مجله بمناسبت شرحی که درباره کتاب ظل السلطان نوشته بودیم وعده کردیم در این شماره توضیحاتی در خصوص روابط ظل السلطان و میرزا ملکم خان بنویسیم، اینک مقاله حاضر در این باره از نظر خوانندگان میگذرد.
- ۲- رک. به ص ۲۰۳ تا ۲۱۹ کتاب ظل السلطان و همچنین به منتظم ناصری که در شرح وقایع سال ۱۲۹۸ و یکقبضه شمشیر مرصع مکمل بجواهر گرانها از شمشیرهای خاصه سلطنتی بجهت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و فارس ویزد و عراق و بروجرد و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و غیره اعطا و ارسال اصفهان شده (ص ۳۳۷۲ ج ۳)

ظل السلطان به اغوای حس هاست که جاه طلبی خود و تحریک مخالفان ناصرالدین شاه، به اندیشه و لیمهدی و پادشاهی افتاده بود و با این داعیه، چشم امیدبیری های امپراتوری روسیه داشته است و ولی خیلی زود بر اثر دسایس و زمینه سازیهای خودی و بیگانه از حکمرانی جنوب برکنار و بحکومت تنها منطقه اصفهان مأمور گردید.<sup>۴</sup>

اینهمه مطالبی است که آنرا با تفصیل بیشتر در کتاب ظل السلطان می یابیم و آنچه را که ما در اینجا خواهیم گفت شرح روایتی است که ظل السلطان با میرزا ملکم خان داشته و آقای سعادت نوری ظاهراً بسبب دسترسی نداشتن باسناد و مدارک بیشتر، باشتاب از آن گذشته اند.

مدارک و اسنادی که در تنظیم مقاله حاضر از آنها بهره برداری شده است مجموعه نامه هائیکست بخط و یا بمهر ظل السلطان که او از اصفهان و پاریس و نیس Nice بمیرزا ملکم خان نوشته و نیز چند نامه دیگر از امین السلطان - انابیک و میرزا آقاخان کرمانی که به ملکم نوشته اند و اصل این نامه ها (۳۶ فقره) پس از مرگ میرزا ملکم خان ضمن همه اوراق و اسناد او - شامل تقریباً نهصد سند - بوسیله همسرش به کتابخانه ملی پاریس اهدا شده است و اینک در بخش کتابهای خطی آن کتابخانه، در ده جلد به مشخصات Suppl. Pers. 1986-1997 نگهداری میشود.<sup>۵</sup>

و اما آنچه از این اسناد بر می آید چنین است که میرزا ملکم خان از سالهای پیش، رساله هائی درباره اصلاح دولت و دستکاهای اداری ایران می نوشت و برای ناصرالدین شاه و شاهزادگان و وزرا و رجال دربار میفرستاد و ظل السلطان نیز از این رساله ها آگاه بوده است.<sup>۶</sup>

۳- کتاب ظل السلطان ص ۲۰۵ - ۲۰۶

۴- همان کتاب ص ۲۱۱ به بعد

۵- دانشمند عالیقدر آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشکده حقوق تهران از روی برخی از مجلات این مجموعه نفیس عکسبرداری کرده اند و ما رونوشتهای خود را با مجموعه عکس معظم له مطابقت و تکمیل کرده ایم.

۶- به کتاب فکر آزادی تألیف دکتر فریدون آدمیت نیز رجوع کنید (صفحه های

۲۰۰ تا ۱۸۱)

۷- ر.ک به نامه شماره ۱ در این مقاله .

مضامین رساله‌های ملکم<sup>۸</sup> و تلقینات مستقیم و غیرمستقیم او، رفته رفته در ظل السلطان نیز تأثیر کرد و میرزا ملکم خان که ماده ظل السلطان را آماده یافته بود باب نامه نگاری را با ظل السلطان باز نموده و نامه‌ای با نوشت که در بر و جرد، هنگامی که ظل السلطان در رکاب ناصرالدین شاه بود بدست او رسید. از مضمون این نامه آگاهی نداریم اما خوشبختانه اصل پاسخی که ظل السلطان به ملکم نوشته، در دست است و ما باستناد همین نامه است که میدانیم ملکم نامه خود را در این سال به ظل السلطان نوشته و نامه نگاری آن دو، از همین سال آغاز شده است<sup>۹</sup>.

نامه میرزا ملکم خان ظاهراً اثر خود را در ظل السلطان بخشیده بود زیرا می‌بینیم ظل السلطان در پاسخ او که به تاریخ هشتم ذی‌قعدة (۱۲۹۸) نوشته است، می‌نویسد:

«امروز وضع دولت ایران غیر از سابق است. اغلب در خیال مدنیت افتاده و همت گماشته‌اند. خیالات واهی سابقه از میان رفته و بانداک محرک بهیچان می‌آیند. موقع موقمی است که وجود یک نفر شخص فیلسوف دانائی مثل جناب عالی در ایران از لوازم است. هر گاه ممکن باشد بای‌نحوکان به ایران بیسائید. دور نیست که وجود شریف اسباب خیر و صلاح کلی برای این مملکت باشد»<sup>۱۰</sup> (عکس شماره ۱)

۸- این رساله‌ها همانها هستند که برخی از آنها چند بار بچاپ رسیده است و آخرین چاپ آنها کتابیست بنام «جلد یکم مجموعه آثار میرزا ملکم خان» و بکوشش آقای محیط طباطبائی در تهران منتشر شده است. درباره مطالب این رساله‌ها به کتاب فکر آزادی نیز رجوع کنید: از ص ۱۱۳ تا ص ۱۸۱

۹- ظل السلطان در این نامه نوشته است: «واضح است که در چنین نقطه از نقاط مملکت که جز مقاله جمعی از الوار بی‌تربیت گفتگویی نیست حصول و وصول این مراسله که از فیلسوف دانائی سراپا مشعون بصکمت و اطلاعات مدنیت است چه نوع اثر و ثمر دارد خاصه که از زمان سال مجاعه که در طهران جناب عالی را ملاقات نموده و اصغای سخن‌های حکیمانه نموده بودم کتیباً و خطباً هیچ دفعه گفتگویی و استماعی نشده بود» (مجموعه Suppl. Pers. 1990 برگ ۴).

۱۰- همان مجموعه و همان برگ و برای متن کامل این نامه به عکس شماره ۱ رجوع کنید.





و چون در نظر آوریم که چند ماه بعد یعنی در سال ۱۲۹۹، ملکم خود بایران آمده است<sup>۱۱</sup>، میتوانیم دریابیم که میرزا ملکم خان در نامه خویش از آمدنش، به ایران سخن ها گفته بود که ظل السلطان در پاسخ او نوشته است «بای فحوکان بایران بیائید».

اما چنانکه از نامه دیگر ظل السلطان برمی آید<sup>۱۲</sup>، در این سفر دیداری بین آندو، دست نداده است و علت آن این بود که زمان آمدن آندو به تهران با یکدیگر مقارن نشده است زیرا بنا بر مندرجات منتظم ناصری، ظل السلطان در هشتم ربیع الاول ۱۲۹۹ برسم همه ساله به تهران آمده<sup>۱۳</sup> و در بیست و هشتم جمادی الاول همان سال به اصفهان بازگشته بود<sup>۱۴</sup> ولی میرزا ملکم خان اندکی بعد از بازگشت ظل السلطان به تهران وارد شده است و این نکته از فحوای نامه ای که ظل السلطان به تاریخ سوم رجب ۱۲۹۹ از اصفهان به ملکم که در تهران بود نوشته است برمی آید.<sup>۱۵</sup> در این نامه ظل السلطان می نویسد: «در هفته قبل مختصری مزاحمت دادم تا کنون بمطالعه شریف رسیده است... مطابق مرقومه جناب جلالتمآب امین الملک خیلی زود تشریف خواهند برد. اگر چه در قرب و بعد تفاوتی برای اتحاد و معیت نیست لکن اقامت عالی در طهران خود یکنوع تشقی قلب میداد...»<sup>۱۶</sup>

ولی قدر مسلم این است که نه ملکم و نه ظل السلطان هیچیک دست از روابط خود با یکدیگر برنداشته بودند و نامه های متعددی که به تاریخهای بعد از این تاریخ موجود است، این نکته را روشن میکند.<sup>۱۷</sup>

با بررسی نامه هایی که ظل السلطان به میرزا ملکم خان نوشته است، سه دوره متمایز میتوان در تحول فکری ظل السلطان تشخیص داد: دوره نخست تا

۱۱- منتظم ناصری ج ۳ ص ۳۷۹.

۱۲- ر.ک به نامه شماره ۶

۱۳- ص ۳۷۵ ج ۳.

۱۴- همان کتاب ص ۳۷۷.

۱۵- مجموعه ۱۹۹۰ اسناد ملکم خان برگ ۷.

۱۶- همان مجموعه برگ ۶

۱۷- همان مجموعه از برگ ۸ به بعد.

جمادی الاخره ۱۳۰۵ قمری، دوره دوم از این تاریخ تا شعبان ۱۳۰۶ و دوره سوم از ۱۳۰۶ تا پس از مشروطیت بوده است.

در دوره نخست نامه های ظل السلطان حاکی از این است که ملکم در نامه های خود او را به خدمتگزاری نسبت به ناصرالدینشاه ترغیب می کرده و ظل السلطان هم همه جا خود را خدمتگزار صدیق شاه نشان میدهد<sup>۱۸</sup> اما در حقیقت باید وجه دیگری برای آن قائل شد زیرا خدمتگزاری از نظر ملکم همان بود که با انتشار افکار آزادی خواهی می کرد و ظل السلطان هم با آنکه میدانست آن اندیشه ها با طبع و مصلحت ناصرالدینشاه مطابق نیست مع هذا باقتضای مصالح و نیات پنهانی خود، با ملکم خان گرم گرفته بود و تصدیق آن افکار را در ظاهر بحساب خدمتگزاری نسبت بشاه می گذاشت<sup>۱۹</sup>. (عکس شماره ۲)

از اینکه ظل السلطان از چه زمان تحت تأثیر تلقینات و تحریکات میرزا ملکم خان قرار گرفته است درست نمیدانیم ولی قدر مسلم این که ملکم از همان زمان که در تهران بود و ظل السلطان و سایر شاهزادگان نزد او درس میخوانده اند بروح سرکش و طبع جاه طلب ظل السلطان پی برده بوده و گاه و بیگاه تارهای احساسات جاه طلبی او را بنحوی مرتعش می ساخته است چنانکه ظل السلطان خود در یکی از نامه هایش (بتاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۵) که بعدها به ملکم نوشته باین نکته اشاره کرده است و میگوید: «مکرر می گفتی در میان شاهزادگان من ظل السلطان بیهوش نیست . . . . . و گاه گاه هم اگر چه محض ریشخند و تشویق من بود لقب ولیعهدی و خلافت بمن میدادی . . . . .»<sup>۲۰</sup> (عکس شماره ۱۵)

بعدها هم که ملکم به نشر رسالات و اندیشه های اصلاح طلبی خود پرداخت چون ظل السلطان را مستعدتر از دیگر شاهزادگان یافته بود باز با او بیشتر مکاتبه می کرد چنانکه در میان او راق و اسنادی که از او بجای مانده است چند نامه از شاهزادگان و ۱۳ نامه از مظفرالدین میرزا ولیعهد موجود است<sup>۲۱</sup>

۱۸- برکهای ۸ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۱ مجموعه ۱۹۹۰ . Suppl. Pers.

۱۹- برگ ۵ مجموعه ۱۹۹۰

۲۰- همان مجموعه برکهای ۳۴ و ۳۷

۲۱- مجموعه ۱۹۸۹ . Suppl. Pers. برکهای ۱ تا ۱۷





ولی در آن نامه‌ها جز سفارش تفنگ شکاری و دوربین و ذره‌بین و کاغذ و تخم گل که ملکم از لندن و پاریس بخرد و بفرستد گفت و گوئی نیست. بهمین مناسبت است که ملکم با ظل‌السلطان بیشتر گرم گرفته بود و گاه و بیگاه هدیه‌هایی برای او میفرستاد<sup>۲۲</sup> و او را برای زمان مناسب در دست نگاه میداشت. در همین ایام است که ظل‌السلطان نیز گاهی در نامه‌های خود از خرابی اوضاع شکایت می‌کند<sup>۲۳</sup>.

مقارن این احوال (سال ۱۳۰۳ قمری) سید جمال‌الدین اسدآبادی که بقصدیمین از لندن حرکت کرده بود از راه بوشهر بسوی تهران آمد. در اصفهان ملاقات سید با ظل‌السلطان دست داد (ذیقعدۀ ۱۳۰۳) و ظل‌السلطان پذیرائی شایانی از او کرد<sup>۲۴</sup>. در این روزهاست که از دم گرم سید، آتش بردامن‌جاء-طلبی ظل‌السلطان می‌افتد و او که بداعیه ولایت‌مهدی از دیر زمانی بامظفرالدین میرزا دشمنی داشت<sup>۲۵</sup>، از سید که عازم سن پترزبورگ بود می‌خواهد با جلب موافقت و همراهی امپراتور روسیه مقدمات ولایت‌مهدی او را فراهم سازد<sup>۲۶</sup>.

۲۲- ر.ک به نامه‌های ظل‌السلطان در مجموعه ۱۹۹۰ بر گهای ۱۵ و ۲۲

۲۳- در نامه‌ای بتاريخ نوزدهم ذی‌حجه ۱۳۰۰ می‌نویسد: «چند روزی بود که بدرد چشم مبتلا بودم. اکنون دوسه روزی است بهبودی حاصل گردیده و چندان نقاهتی نمانده است ولی کسالت روحانی بسیار است. آن کسی که دیدید نیستم. وضع و حالت و خیال همه تغییر کرده است و کسالت اطرافم را گرفته زیرا که وقتی کار پیشرفت ندارد قطعاً شخص هر قدر کارکن باشد کسل میشود. کار مفید و خوب که پیشرفت ندارد کاربرد هم تاکی میتوان کرد و تنفر داشت» (برگ ۱۱ مجموعه ۱۹۹۰)

۲۴- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود جلد ۵ ص ۱۲۰۸-

سیاست‌گران دوره قاجار تألیف خان ملک ساسانی ج ۱ ص ۱۹۰-۱۹۱ و ۱۶۱

۲۵- اگوست لاکوئن دو ویلمرن Auguste Lacoïn de Vilmorin جهان‌نگر فرانسوی که در سال ۱۳۱۲ قمری (۱۸۹۴ میلادی) بایران آمده است در سفرنامه خود بنام «از پاریس تا بمبئی از راه ایران» در این باره نوشته است «ظل‌السلطان کسه پسر بزرگ ناصرالدین شاه بود ولی بعلمت اینکه مادرش از خانواده قاجار قوائلو نبود نتوانست ولیمهد شود، بامظفرالدین میرزا نه تنها میانه‌ای نداشت بلکه در نظر داشت روزی او را بدست خود بکشد و شمشیری ساخته بود که روی تیفه آن نوشته بودند: با این شمشیر است که برادر خود را خواهد کشت». ص ۱۴۷ - چاپ پاریس سال ۱۸۹۵

۲۶- محمود محمود جلد ۵ ص ۱۲۰۸-۱۲۰۹ و خان ملک ساسانی ج ۱ ص ۱۹۱

در میان نامه های ظل السلطان چند نامه هم خطاب به شخصی بنام تکران که ظاهر ابرار میرزا ملکم خان بوده موجود است.<sup>۲۷</sup> از فحوای آنها برمی آید این شخص در جمادی الاخره ۱۳۰۴ به اصفهان آمده و «خدمتهائی محرمانه» برای ظل السلطان انجام داده و به بستگی مخصوصی، با ظل السلطان پیدا کرده است.<sup>۲۸</sup> (عکس شماره ۳) و بعد هم از این شخص و مقرری او در نامه هائی که به ملکم نوشته شده چند بار ذکر می بینیم آمده است.<sup>۲۹</sup> (عکس شماره ۴).

در اینجا این پرسش پیش می آید که پیدا شدن تکران برادر میرزا ملکم خان [؟] در چنین روزهای حساس در دستگاه ظل السلطان آیا بدستور ملکم خان و برای ارتباط بین او و ظل السلطان نبوده است؟ در پاسخ این پرسش باید بگوئیم، تا مدتی قاطعی بر رد آن به دست نیاید، نگارنده بر این عقیده خواهد بود که تکران را میرزا ملکم خان بدستگاه ظل السلطان فرستاده بوده است. در این روزها ظل السلطان در اوج قدرت خود بوده و هر روز ناحیه ای از ایران بر جمع قلمرو حکمرانی او افزوده میشد.<sup>۳۰</sup> چنانکه قلمرو حکمرانی او رفته رفته شامل بخش بزرگی از ایران (هفده شهرستان) گردید ولی مخالفان او که یاران مظفرالدین میرزا و نایب السلطنه کامران میرزا بودند خاطر شاه را نسبت باونگران می کردند تا جائی که بدگمانی ناصرالدین شاه درباره ظل السلطان روز بروز افزونتر می گشت.<sup>۳۱</sup> تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۵ شاه او را از حکمرانی ولایات هفده گانه معزول و مأمور توقف در اصفهان نمود. ظل السلطان، بر اثر زبانی که از این راه حاصل او شد بناچار جانب سیاست و داعیه پادشاهی را رها کرد. نخست مستمری ای که برای سید جمال الدین به روسیه میفرستاد قطع نمود.<sup>۳۲</sup> و دیگر به نامه ها و تحریکات ملکم خان واقعی نگذاشت،

۲۷- بر گهای ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ مجموعه ۱۹۹۰

۲۸- ر.ک به نامه ۱۸ و عکس آن (عکس شماره ۳).

۲۹- از جمله برگ ۲۱ در مجموعه ۱۹۹۰ (عکس شماره ۴).

۳۰- ر.ک به کتاب ظل السلطان از صفحه ۲۰۳ به بعد.

۳۱- همان کتاب ص ۲۰۸

۳۲- درباره موضوع قطع مستمری سید به رساله «سید جمال الدین افغانی» در مجموعه «دهران مشروطه» بقلم آقای ابراهیم صفائی نگاه کنید (ص ۱۶)

کتابت حضرت مولانا محمد حیات



عربیہ ۲ رسید عدد ۱۲۱

کتابت حضرت مولانا محمد حیات

تذکرہ قسم سب بدینہ افروز شاہ فرخندہ دار کرم

نثر نسبیہ ہی قسم کہ درشہ بعد تذکرہ فرخندہ افروز

نثر نسبیہ ہی قسم کہ درشہ بعد تذکرہ فرخندہ افروز

عربیہ ۲ رسید عدد ۱۲۱

عربیہ ۲ رسید عدد ۱۲۱

Handwritten signature and scribbles.





چنانکه در نامه ای به تاریخ جمادی الاخره ۱۳۰۵ صریحاً انصراف خود را از سیاست و نقشه های دیرین خویش به ملکم نوشت. در این نامه ظل السلطان نوشته بود :

«چون رسم نیست که يك شخص معزز محترمی را بجوابهای ملبس بلباس پلیتیک معطل نگاهدارم و جواب را از این چایار بآن چایار بگذارم ، این است که جواب جنابعالی را پوست کنده و صریح زحمت میدهم . راست است چند وقتی بود که بنا بغیرت و وطن پرستی بعضی مذاکرات من می کردم و به شنیدن و گفتن بعضی مطالب هم بی میل نبودم ولی از وقتی که بدو کرور ضرر برخورددم همم صرف اصلاح امورات شخص خودم گشت بکلی از آن مذاکرات صرف نظر کردم و بخاطر شریف جنابعالی هم استحضار می دهم که من درین عنوانات نیستم و بعضی عرایض را تکلیف خودم نمی دانم که درخاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه عرض و اظهار نمایم ...» ۳۲ (عکس شماره ۵)

بدین گونه دوره نخست تحول فکری ظل السلطان پایان می یابد و دوره دوم آغاز می شود ولی با آنکه ظل السلطان خود را از امور سیاسی کنار کشیده بود مهبذا مورد بی مهری ناصرالدین شاه بوده و حتی در سال ۱۳۰۶ قمری هم هنگامی که ناصرالدین شاه به سفر سوم اروپا میرفت ، چون ظل السلطان اجازه خواست تا در التزام رکاب باشد باو اجازه داده نشد و ظل السلطان خود در نامه ای که به ملکم نوشته است در این خصوص نوشته بود :

«من خود هم این سفر خیال التزام رکاب مبارک را داشتم، چون مقرر رفت که در غیاب موکب مبارک در اصفهان باشم محض امتثال امر مبارک عقیده خود را

حاج محمدتلمبهه داماد  
مردودخانه ارباب

ملاحظه جناب منیت در بخش خود فرموده خواهی شد

حاج را در این باره اطلاع است و عادت را



در صحت رفتنیدم را است

منع از آلاس نیز کنم بشده و وضع طب

در بگذرد ضرر و عذوم تم صرف مدهج ادرات

روزانه ادرات صرف نظر کنم

نور این حرفات تم وضع

و محفرت حرمت

اظهار نداشتیم و از خیال التزام رکاب افتادم ولی حالت خوبی ندارم و کسلم . مزاج هم علیل شده . خیالم این است که بعد از مراجعت موکب مبارک استیذان حاصل کرده بفرنگستان برای معالجه بیایم تاچه پیش بیاید.»<sup>۲۴</sup>  
(عکس شماره ۶)

اما این دوره بیش از یک سال نپائید و طبع جاه طلب و بلند پرواز ظل السلطان و نارضا مندیهای او، خود سبب و عاملی بود که باز او را بسوی اندیشه های دور و دراز پیشین راهنمایی کرد و او که در نامه مورخه جمادی الاخره ۱۳۰۵ خویش به میرزا ملکم خان نوشته بود «من دیگر در این عنوانات نیستم»<sup>۳۵</sup> نتوانست در کنج انزوا و سکوت بماند و بناچار نامه دیگری به میرزا ملکم خان نوشت و چنانکه میرزا علی خان امین الدوله نوشته است خواست که «بخلاف گذشته بمسلك صحيح داخل شود»<sup>۳۶</sup>. ولی ما از این نامه در میان اسناد ملکم نشانی نیافتیم مگر این که بگوئیم همان نامه ایست که ظل السلطان در آن از نرفتن خود بفرنگ در التزام رکاب شاه سخن گفته است زیرا در مقدمه این نامه مطالبی هست که میتوان آنهارا با گفته های امین الدوله مطابقت داد و این است عین عبارات آن نامه :

### «جناب جلالتماب اجل ناظم الدوله حفظ الله تعالی»

چون جناب جلالتماب اجل امین الدوله دام مجده که وحید عصر و مستغنی از تعریف و توصیف هستند در

۳۴ - برگ ۳۰ مجموعه ۱۹۹۰. Suppl. Pers.

۳۵ - برگ ۲۳ همان مجموعه.

۳۶ - نامه امین الدوله به ملکم : برگ ۸۴ مجموعه ۱۹۹۲. Suppl. Pers.

امین الدوله در این نامه نوشته است «حضرت والا ظل السلطان از اصقهان رقیمه بعنوان جناب عالی فرستاده اند. این است که ملاحظه میفرمائید. خیلی میل دارند که بخلاف گذشته بمسلك صحيح داخل شوند. نمیتوان گفت که بعد از آنهم غلط و سهو حالا چه قدر مشکل است دوباره زمینه سابق ساخته شود». منظور امین الدوله از عبارت «غلط و سهو» ظاهراً همان موضوع قطع مستمری سید جمال الدین بوده است.



التزام رکاب مبارک عازم بفرنگستان بودند اولاً بایشان نوشتم که در حین ملاقات با جناب‌عالی از طرف من چشمهای غیر تمند محترم جناب‌عالی را بوسه دهد ثانیاً پاکت مرا بجناب‌عالی برساند. امیدوارم انشاء الله تعالی بحول وقوه خداوند و توجهات روحانی صاحب‌شرع مقدس زحمتهائی که جناب‌عالی در مدت چهل سال کشیده و شرحهائی که نوشته‌اید در این سفر خیریت اثر انجام‌پذیر شود و اسباب فرح و سرور و آسودگی خاطر مبارک اعلیحضرت قدر قدرت صاحبقرانی روحانفداه گردد ماها نیز از این کسالت‌های بیرون بیائیم.. خواهش میکنم هیچوقت مرا از حالت خودتان بی‌اطلاع نگذارید و اغلب مرقومات جناب‌عالی برسد و در این موقع نازک خدمتی بولینعمتتان اعلیحضرت همایونی و وطنتان بکنید که نام محترم جناب‌عالی ابدالدهر بماند. منتظر اخبارات خیلی خوب هستم فی شهر شعبان ۱۳۰۶، ۳۷ (عکس شماره ۶)

بدین گونه، در بازگشت ناصرالدین شاه از سفر فرنگ<sup>۳۸</sup>، میرزا ملکم خان بمناسبت مسأله لاتاری که جار و جنجالی در ایران برپا ساخته بود مورد قهر و بی‌مهری ناصرالدین شاه واقع شد و کلیه القاب او را گرفتند<sup>۳۹</sup> و کار بدشمنی آشکارای ملکم با دستگاه قاجاریه کشید و ملکم برای برانداختن قدرت قاجاریه به انتشار روزنامه قانون دست زد که نخستین شماره آن در ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۷ (۲۰ فوریه ۱۸۹۰) منتشر گردید.

از این پس ازروابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم خان تا سال ۱۳۲۳ قمری

۳۷- برگ ۳۰ جلد ۱۹۹۰. Suppl. Pers.

۳۸- ناصرالدین روز ۲۴ صفر ۱۳۰۷ از این سفر که سفر سوم او بفرنگ بود بتهران

وارد شد.

۳۶- برای موضوع لاتاری و لغو القاب او بکتابها و رسالاتی که درباره زندگی

میرزا ملکم خان نوشته شده رجوع کنید.

حیات بکتاب تبریز بود که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود



که در حدیث آمده است که در آن کتاب که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

در آن که در حدیث است که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

باید که در آنجا که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

چرا که در آنجا که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

ظاهر آنست که در آنجا که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

خداوند بکتاب تبریز فرمود که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود

در آنجا که در آنجا که در آنجا  
خداوند بکتاب تبریز فرمود



آگاهی نداریم زیرا آخرین نامه ای که او به میرزا ملکم خان نوشته و اصل آن موجود است همان نامه مورخه شعبان ۱۳۰۶ است که در بالا از آن گفت و گو شد. اما دو نامه از آقاخان کرمانی که عبدالحسین امضاء کرده است در میان اوراق ملکم خان باقیست ۴۰ که به میرزا ملکم خان نوشته شده (عکسهای ۸۷) و در آن ها صحبت از ظل السلطان بمیان آمده است.

این دو نامه اگر چه تاریخ ندارند اما از روی قرائنی که در آنهاست میتوان گفت در سال ۱۳۰۹ نوشته شده اند و آن قرائن چنین است که در این دو نامه به لغو القاب ملکم و اعطای لقب ناظم الدوله به میرزا اسداله خان و کیل الملک (عکس شماره ۷) و معزولی و احضار معین الملک از اسلامبول بر سر ای اشغال مقام وزارت تجارت (عکسهای ۸۷) اشاره شده و این وقایع چنانکه در منتخب التواریخ مظفری تألیف حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق الممالک درج گردیده مربوط به سال ۱۳۰۹ قمری بوده است ۴۱.

در این دو نامه که از اسلامبول به ملکم نوشته شده، نویسنده توجه میرزا ملکم خان را به ظل السلطان و اندیشه های جاه طلبانه او جلب نموده است. در نامه یکم چنین میخوانیم: «بجهت ترویج این نیت مقدس اصحاب آدمیت ۴۲ عجاله در ایران ماده [ای] مستعدتر از ظل السلطان نیست. اگر وسایل معتمد از کسان ایشان داشته باشید بنویسید بآنطوری که لازم است ایشان را تشویقات بکنند اما بیک طور خیلی مخفی که هر اسی برایشان مستولی نشود زیرا که خیلی ملاحظه دارد و نمی خواهد در اف-واه مشهور شود بآنچه مقصود دارد. حال دیگر سرکار بهتر میدانید. بنظر بنده وسیله این کار حاجی سیاح باشد خوب است ۴۳» (عکس شماره ۷)

و در نامه دیگر، چنین نوشته شده است:

۴۰- برکهای ۹۲ و ۱۲۰ مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers.

۴۱- صفحه ۴۳۶ و ۴۳۸

۴۲- منظور، افکار آزادیخواهی جمعیت آدمیت است که در این سالها بوسیله ملکم و طرفداران او در ایران ترویج میشد.

۴۳- مجموعه ۱۹۹۶. Suppl. Pers. برک ۹۲



این سخن به پیش نه از آنکه حرفها در میانیم پس سلف ستودا کرد  
 و بسیار از هم سو کرد <sup>و در این جمله منتهی است</sup> <sup>و در این جمله منتهی است</sup>  
 و نیز از فرزندها و بچه در این شرح دور که حضرات بی بی  
 : ما خدایان تویت خدایم خفته گشت از ندامی از ما بگریه  
 دم : با گشته اند و با اوضاع طران بی منقوش در هم است  
 جز آنکه در این سخن از شکر کرامت هر چه در باب صبیح لکنت که کتاسد  
 بجهت دیدن دانه صبیح مرده روح بانیه ایران و شکر صبیح آینه بجهت بیداری  
 نشانی که در آن فتنه شد که این ۱۰۰ شرح هر دو در حدیث طران است  
 از قدریکه یکی ۱۰۰ طران ۱۰۰ در ۲۰ مدت سلفت سلفت با بگریه  
 خوش ۱۰۰ ترس کرده گشته بجهت می آیم و حق ۱۰۰ که بجهت می آیم  
 احوال اقیانوس و خط  
 در حق یکو اینکه بجهت نوبت این بیت <sup>(۱۰۱)</sup> <sup>(۱۰۱)</sup>  
 در ایران ماده مسته تر از فرط این بیت که در سر مسته از کس  
 ایشان آینه بشود بر سینه بر سینه و نگرانی که در حدیث ایشان و شوق  
 بکنند از یک طرفی سخن که در این پیشان ستودا نشود یکدیگر  
 هفتده و در فراز ما از آن ستودا نشود با بگریه <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۰</sup> حال یکدیگر کار بگریه  
 بیانیه بگریه و بیانیه ای کار بگریه بگریه خوب است  
 که با عمل تویت و کس که در همه درون و درون تویت  
 خط است آمدند و تمام واسطه ما از آن گشت <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۰</sup> بی بگریه  
 تمام حرکت بی هم خدایان زود با آن اخبار از هر چه نوشته بگریه بگریه  
 خدایان

« حاجی سیاح از قراری که نوشته اند در تبریزست  
 و میرزا سید جمال الدین در کرمانشاهان. بعضی میگویند  
 از آنجا به بصره و بغداد گذشته ولی ظاهراً صحت ندارد...  
 حضرت ظل السلطان از برای پیشرفت خیالات شما خیلی  
 مستعد است. باید در میان ایران امینی از خود نزد مشارالیه  
 فرستاده اورا تأمین نمایند و عهد و پیمان استوار کنند.  
 آنوقت هر طور دستور العمل بدهید عمل میکند. آن آدم  
 یا حاجی سیاح باشد یا ظاهر افندی را از اسلامبول بیهانه  
 استخلاص اختر مأمور نمائید ولی بقسمی که بدانند حقیر  
 هم مطلع نیستم...»<sup>۴۴</sup> (عکس شماره ۸)

از چگونگی اقداماتی که در این راه شده است آگاهی نداریم اما بموجب  
 نامه دیگری که از همان آقاخان کرمانی در حدود سال ۱۳۱۲ قمری نوشته  
 شده<sup>۴۵</sup> و در مجموعه اسناد ملکم موجود است می دانیم روابط بین ظل السلطان  
 و ملکم آچینان استوار شده بود که در سال ۱۳۱۲ ظل السلطان میخواست است «آدم  
 مخصوص» از سوی خود «برای پاره مذاکرات» با اسلامبول بفرستد<sup>۴۶</sup>. (عکس ۹)  
 از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۳ در مجموعه اسناد و اوراق بجامانده از ملکم مطلب  
 و نشانی راجع به ظل السلطان نمی یابیم.

در این سال (۱۳۲۳) ظل السلطان سفری با اروپا رفته و با ملکم که در این  
 تاریخ وزیر مختار ایران در ایتالیا می بود ملاقاتی نموده و سپس به شهر نیس  
 واقع در جنوب فرانسه رفت (جمعه ۱۸ شوال ۱۳۲۳) و از آنجاست که چندین  
 نامه بسیار کوتاه و عادی به ملکم نوشته که ما عکس یکی از آنها را بمنظور

۴۴- همان مجموعه برگ ۱۲۰. این نامه هم بدون تاریخ است ولی چون در آن از  
 حضور سید جمال الدین در کرمانشاهان گفت و گو شده و این در سال ۱۳۰۹ بوده است که  
 سید بحالت تبعد ایران را ترک میگفت تاریخ نامه در سال ۱۳۰۹ خواهد بود.

۴۵- این نامه نیز تاریخ ندارد ولی در آن از رفتن نصرت الدوله «بکرستان بجهت  
 ولایت و حکومت» سخن رفته است و برابر ضبط منتخب التواریخ این مأموریت بسال ۱۳۱۲  
 بوده (ص ۶۲) و باید نامه مورد بحث را هم بتاریخ همین سال دانست.

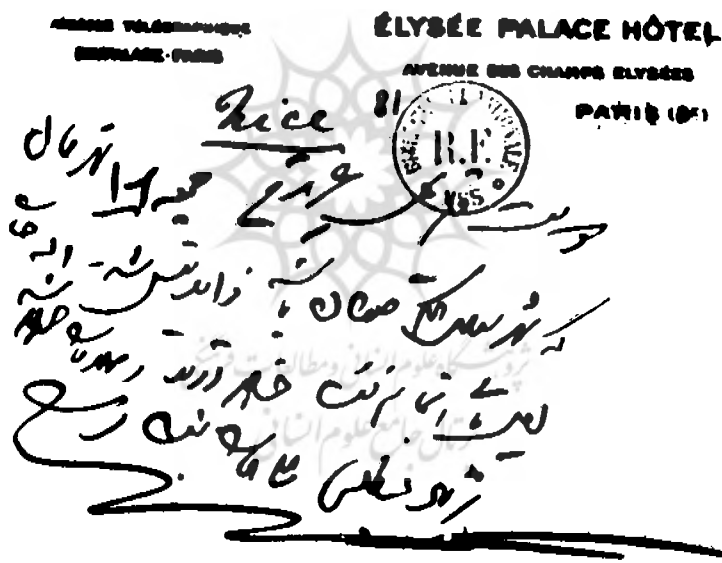
۴۶- برگ ۹۶ مجموعه ۱۹۹۶ Suppl. Pers.







نشان دادن خط و انشاء ظل السلطان در اینجا چاپ میکنیم<sup>۴۷</sup> (عکس شماره ۱۰) از اینکه در این ملاقات هامیان ظل السلطان و ملک چه ها گذشته و چه گفت و گوها شده هیچ آگاهی نداریم تنها نامه ای از میرزا علی اصغر خان اتابیک که در همین سال (ژانویه ۱۹۰۶ - ۱۰ ذی قعدة ۱۳۲۳) از زنو به ملکم نوشته است درست است و در آن میرزا علی اصغر خان راجع به ظل السلطان نوشته است: «... مرقومه عالی رسید. از اینکه از ملاقات حضرت والا ظل السلطان راضی و ایشان را موافق یافته اید خیلی مسرور شدم»<sup>۴۸</sup>. (عکس شماره ۱۱)



عکس شماره ۱۰

۴۷- برکهای ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ مجموعه ۱۹۹۰ و برکهای ۷۶ و ۸۱ مجموعه

Suppl. Pers. ۱۹۹۱

۴۸- برک ۵۵ مجموعه ۱۹۹۱. Suppl. pers.

Le Grand Hôtel de l'Hotel des Alpes

Adresse telegraphique:  
Grandotel



Handwritten notes in Arabic script, written vertically on the right side of the document.

L. A. Boun, Directeur

Correlet, 6 Janvier 1914



55

Main body of handwritten text in Arabic script, arranged in several lines across the page.

ظل السلطان در بازگشت به ایران خود را به آزادیخواهان نزدیک کرد و بامید اینکه روزی پس از مظفرالدین شاه بیمار که در بستر مرگ بود، بیادشاهی برسد جانب آزادیخواهان را گرفت.

در این گیرودار فرمان مشروطیت صادر شد (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری) و طولی هم نکشید که مظفرالدین شاه در گذشت (۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۴) و محمدعلی میرزا ولیعهد بجای پدر بیادشاهی نشست و او روی خوش بمشروطه خواهان نشان نمیداد.

در محرم سال ۱۳۲۵ که آزادیخواهان در همه جا بدفاع از آزادی و مخالفت با محمدعلی شاه برخاسته بودند، در اصفهان نیز مردم «به انگیزش آقا نجفی» بر ظل السلطان شوریدند و مجلس ملی نیز به اصرار آنها او را از حکمرانی اصفهان برکنار کرد.<sup>۴۹</sup>

ظل السلطان فاگزیز به تهران آمد و در تهران باز جانب آزادیخواهان را گرفت چنانکه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۵ (دوم مرداد ۱۲۸۶) که آزادیخواهان جشن مشروطیت را برپا کرده بودند او هم «جلو خانه خود را طاقی بست و دستگاہ پذیرائی درچید».<sup>۵۰</sup> اما آزادیخواهان که بروح و طبع و اندیشه های او آشنا بودند او را به بازی نگرفتند و ظل السلطان ناچار بفرار سفر اروپا افتاد. به این اندیشه در اوائل ماه رجب برای آماده کردن مقدمات آهنگ بازگشت به اصفهان نمود. مردم اصفهان با شدت تمام از بازگشت او جلوگیری کردند و تلگرافهایی به تهران مخابره نمودند. سه سند بسیار جالب در این باره در دست است که دو تا از آنها تلگرافهاییست که اهالی اصفهان یکی به شاه و دیگری را به حاجی امین الضرب مخابره کرده اند (۱۱ رجب ۱۳۲۵) و سند سومی پاسخ حاجی امین الضرب به آنهاست.<sup>۵۱</sup> در نخستین تلگراف که به امضای ده تن از سرشناسان اصفهان است چنین میخوانیم:

۴۹ - تاریخ مشروطه تألیف کسروی ص ۲۲۷-۲۲۸ چاپ ششم.

۵۰ - تاریخ مشروطه تألیف کسروی ص ۴۱۳.

۵۱ - اصل این سه سند جزو اسناد اداری و مالی پنجاه ساله اخیر دوره قاجار و متعلق

به آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران میباشد.

## از اصفهان بطهران

روز چهارشنبه ۱۱ رجب قوی ثیل ۱۳۳۵

خدمت جناب جلالتماب اجل آقای امین دارالضرب  
 زیداجلاله . چند روز است اهالی ضعیف اصفهان در  
 حذف حرکت شاهزاده ظل السلطان و تعدیات جدیده  
 سرباز و سوار جمعی ایشان که بمحض خیر حرکت  
 شبانه روز مشغول قتل غارت شده اند دکا کین را بسته  
 در انجمن ایالتی و مسجد شاه متحصن میباشند .  
 هر چه به مجلس و وزارت داخله بتوسط حجج -  
 الاسلام تظلم مینمایند جواب مساعدی نمیرسد سهل است  
 باین ظهور فساد بین تصویب حرکتش میفرمایند فقط  
 از مشروطه اعاده ظلم و ظالم را به محل مظلومین بعنوان  
 اینسکه خانه خودش است تصویب مینمایند در صورتی  
 که هنوز یک ماده نظام نامجات خاصه اساسی بموقع اجرا  
 گذاشته نشده همین یک ماده را میخوانند در حق مظلومین  
 جبراً اجرا دارند و حال آنکه نه وزارت عدلیه داریم  
 نه حکومت کافیه . حکومتی که منحصر است بستگان او  
 بچند نفر مخصوص ، چگونه میتواند جلو تعدیات ظالمانه  
 شاهزاده که - رفته باشد بهر صورت امسال در این  
 مشروطه ما تجار از مال و اعتبار افتادیم . هر روز  
 دکا کین بسته میشود بقدری ضرر بموم میخورند  
 که اندازه ندارد با این قسم عوایق چگونه مطالبات  
 مسا و وصول میتواند شد . یک طرف اموال ما را  
 در راه میبرند یک طرف در شهر میخورند . مرحمت  
 فرموده عین عسرایض ما را بمجلس و وزارت داخله



از موقوف به طرف - اداره تلگرافی دولت علیه ایران - صفحه

نمبره	عدد کلمات	تاریخ اصل مطلب	اطلاعات
۵۴	۲۷۲	روز هفتم ساعت	دقیقه

حضرت صاحب عدالت امیران این دارالظرف زیرا حدک چند روز است اما ضعیف  
از طرف حرکت شازاده نظر بطمان و تقویت جدیده بروز دربار جمعاً در محضر حضرت  
شبه نه روز مشغول مقرر است تا آنکه کاین راجت در آنجا ایستاد و سبب شایسته  
همچو بر مجلس و وزارت داخله مربوط صحیح بدین نظم بنویسد جواب با عمر بنیر (سهرت) بنیر  
فکانه بن تقوی و حرکت بنیفا سینه فقط از شرط ای ده علم و ظلم را به جهت نظریه بنیران نیز  
حکایت حضرت است تقوی بنیر در صورت که هنوز یک ده نظم با محبت فایده بنیر عرض اجراء  
که آشته نشه همین یک ده را میخواهند در حق نظریه جبراً اجراء دهند و حال آنکه نه وزارت  
عمومی داریم نه حکومت کانیه حکومتی در سهرت است بنگان او بچینه نفوس محض بکنند میترا  
ببر نظریات فکانه شازاده کرده باش هر صورت ایشال در این شرطه ما تهر از مال و اعتبار  
اشدیم هر روز دلاکبی بته سیف تقوی در عهد بنیر در انرازه ندارد، بنیر قسم عوانی حکونه  
سطوت، اصول میتواند یک طرف اموال، را در راه ببرد یک در طرف در راه بخورد  
رحمت فرموده عینی و البصر را بمهرد وزارت داخله بنیر دگر تکلیف نشد است از دست  
رفت دولت از استبداد ضعیف شازاده است بگویند تا سینه شک آتور حاضر و عینی کار در



از مهتاب به پرن → اداره تلگرافی دولت علیه ایران ← صفحه

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب	عدد کلمات	نمونه
ص ۴	روز مهربی ساعت دقیقه		۸۲

این اعتبار صحیح فریدین امین محمد صادق فریدین امین سید علی بنک دار اشراف میرزا محمود  
بنک دار میرزا حبیب الله امین امین امین محمد جعفر اصفهانی



عکس شماره ۱۳ (بقیه عکس شماره ۱۲)

برسانید و کسب تکلیف فرمائید . ملت از دست رفت  
دولت از استبداد ضعیف شد تا زود است جلوگیری  
نمائید . ملک التجار حاجی محمد حسین کازرونی -  
امین التجار حاجی سید علی قزوینی - الحاج محمد  
صادق قزوینی - الحاج سید حسن بنک دار - اقل حاجی  
میرزا محمود بنک دار - میرزا حبیب الله امین التجار -  
الحاج محمد جعفر اصفهانی . (عکس شماره ۱۲ و ۱۳)

در میان نامه های ظل السلطان که به ملکم نوشته است چهار نامه مربوط به این روزها هست<sup>۵۳</sup>. اما در این تاریخ ظل السلطان دیگر ظل السلطان سالهای پیش نیست بلکه فیلسوفی است که به تازگی کتابی هم تألیف نموده و به چاپ رسانیده است<sup>۵۴</sup> و خود او در این باره در نامه ای بتاریخ ۲۵ رجب ۱۳۲۵ می نویسد :

«... کتابی که روزنامه رسمی من بود به حضرت تعالی وعده دادم تمام شد . می خواستم حاملش خودم باشم . هزار نقش بر آرد زمانه و نبود

یکی چنانچه در آئینه تصور هست

حوادث ای-ران که تقریباً اهل ایران را Demagogue کرده مانع از این حرکت من شد چنانچه هفت هشت ماه تمام است به بدترین وضع می گذرانیم ، در طهران ، گفتگوها و ابتلا بدرجه ئی است که از نوشتن درست نمی آید اگر خداخواست و اگر موافق تدبیر من شد تقدیر یکی دو ماه دیگر به خدمت حضرت استاد خواهم رسید. مهتاب شبی خواهم و آسوده دلی تا بفرآغ بال وضع مملکت و وضع نادانی همگی را از صدر تا بدر خدمت حضرت استاد عرض کنم .  
 باده نی در هر سری شر میکند

آنچنان را آنچنان تر میکند

نصایح عقلا و قلم معجز بیان ادبا در مملکت ما در عوض اینکه علم را بیاورد قتل و عارت و جهل را مواج نموده . با کمال بد بختی به طرف درك اسفل السافلین دواسبه میتازیم . بخت بد تا سگجا میبرد آ بشخور ماه<sup>۵۵</sup> (عکس ۱۴)

۵۳- بر گهای ۳۴ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ مجموعه ۱۹۹۰. Suppl. Pers.

۵۴- کتاب تاریخ مسعودی چاپ اصفهان سال ۱۳۲۵

۵۵- بر گ ۳۴ مجموعه ۱۹۹۰. Suppl. Pers.



۲۵ رص الف ۱۲۲۵ ازنده ابراهیم

34

صحت ارف برتر باکم خان، علم الدوله عجل الله  
 کند که روزنامه رسم بود صحت عا و عده  
 دادم نام شد موافق حاضر خودم نام برار  
 نظر برارد زانه و بود که خانه در ایتمه لغویات  
 و ادت ابراهیم که تقویاً ابراهیم را  
 Demagogue کرده باغ ارف وقت مع بند  
 و کسب است با نام است به بر کسب  
 سکه زانم در طهران و لعلک و اوتوا در  
 از نوشتی درت به به اگر صد اوست و  
 یعنی بزیرم شد تقدیر با و با در که  
 صحت اسناد موافق رسید تقویاً بر عوام  
 ابرود دما تا نوع با لوم مکتب و  
 وضع دادان به که عا و صدر تا بر  
 صحت صحت اسناد عوام کم داده



Handwritten marginal notes in Persian script, written vertically along the right edge of the page. The text is dense and appears to be commentary or additional information related to the main text.

بر آنکه دیگر را از این صوت برکت  
 و وقت بخاره رانه در اینست اگر چیزی نعتیست  
 و چیزی در شکر و تبارک است تقدیم کنی اگر که دست  
 بر سر کار بر بلین جز از آن که از تو نام هیچ کار در مع علم و اطلاع  
 که در مع اول تا کردی از خودت نم و کلاه شاه هم اگر که محض رنجه و توفیق  
 مع بود لغف و سپهر و صفات هم اسدادر اگر که مع حق و عزم و سکون صوت  
 تا دوز ما از عفو هم اگر که مع ما نمانده و گرفتار روانه نپذیرم نرم هر که  
 هوایم رسد و ابراهیم در مع دست تا و می از صوت استاد علم رب  
 اللهم ربنا

عکس شماره ۱۵ (بقیه عکس شماره ۱۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه جامع علوم انسانی

در این سالهاست که ظل السلطان نقاب ایران دوستی به چهره زده است و به خاطر ملت و پریشانی او اشکها میریزد و در نامه های خود از خرابی اوضاع و از پریشانی و بی سرو سامانی مردم و دولت گفت و گو میکند و ملکم را بیاری می طلبد که « ای که دستت میرسد کاری بکن ». (عکس شماره ۱۵)

### ۱۴ رمضان ۱۳۲۵ طهران

« . . . مرگی است بنام زندقانی . هرروزه منتظر خبر کشته شدن بنده و امثال بنده باشید و اگر نشنوید یکی از عجایب دنیا بدانید و یکی از بلندبهای بخت خودمان که در پیرانه سری برای شاگردتان گریه نکنید. غرض و مرض تو که بودی من که بودم هزار درجه از آن وقتی که دیدید زیادتر است . علم و ادب اشخاص بزرگ که منظور حضرت عالی است زاین هردو نام ماند چوسیمرغ و کیمیا. مملکت بکلی دماغزی Demagogie شده ولی چه دماغزی مثل سویس و فرانسه دست عقلا نیست دست جهال و سفهاست . دواسبه که سهل است هزار اسبه خواستم از محنت آباد فرار کنم . از این دارالوحوش فرار کنم نمیگذارند . مانع اند . تا حال بقدر صد و پنجاه هزار لیبره بعنوان مختلف خرج ضرر و برج که در ایران میدانی چه طور از آدم میگیرند کرده ام و حفظ ناموس ظاهری کرده ام . نگذاشتم مثل حضرت اخوی و دیگران از ماهم پرده دری بکنند . از علوم ملکمی که ذره ثنی در مانیت . حفظ خودمان را تا امروز کرده ایم که یکشنبه ۱۲ رمضان است . باقی راجز خدا و قضا و قدر کسی نمیداند . اگرچه میدانم آهن سرد کوبیدن است . اگر ممکن بود تشریف بیاورید و پیری را بهانه نمیگردید . بدستاری حضرتت و بواسطه قبول عامه ثنی که داری ممکن بود این

۱۲۲۵  
۹  
۱۲۲۵

صاحب کتب پرفروش حکیمان دام (تعمیر) انجمن ایران  
که فرض میکنم بروم بر طبق فواید قرآن قوم دودار و در  
قوم حضرت استاد ما، کس ادب و ارادت فکر که همان لقب  
پاک انصورت کور است که دست پرورده عاقل صحیح آید  
عوض میکنم تا کسر حال زنده ام هر که آید نام زنده  
هر روز و هر کس که نرسد و اصل بند و نرسد و هر  
تشریح یک از عبادت خدا مانند دیگر از بندها که در  
که در پیرانه سر بر آید که در کتب عارف در  
فکر بود که بودم هزار درجه ارمان و تر که در  
زادته است علم و ادب و انجمن هر که که مطهر است  
عناات را بنام مونس مانه فی سحر و کس  
عقل و فکر خود را کس شده و با هم  
خود را کس که نرسد و درانه دست عاقل است  
دست جهان و جهالت و ابله که نرسد

دست جهان و جهالت

هزاره حواشم از غنت آباد خوار گنم اراغی دار الوتر خوار گنم  
 مکنده باغ آذنه حال بقدر صد و سیاه هزاره مرده معاشی  
 عقلت روح عز و طبع که در اوانه موافق طواریه آدم مگر  
 کرده ام و خط ما در کمال بر کرده ام غداشم تن حواس  
 و دیگران اراغی برده درین بخت اراغی مگر که دره تا  
 در مانت خط اودان مانا امروز که هم اراغی که مکره ۱۲  
 رمضان است باغ را جز خدا و صف و قدر کبر می دانند  
 و اگر چه مدام این سرد کوی به این کرمین کوی تو توفیق  
 ما درین و نیز بر راهانه کرمین کوی تو توفیق  
 و بواسطه قول عامه آنکه در این ممکن بود ای مده  
 تنها که ر که سهد است که را گنم اراغی که مکره  
 صد اندازد و همان حون سار من اراغی مداند ز که  
 بر این چه عرض کنم حواشم سلیم حواشم اراغی  
 حواشم سلیم حواشم سلیم حواشم سلیم حواشم سلیم  
 حواشم سلیم حواشم سلیم حواشم سلیم حواشم سلیم

بنده تنهاکار که سهل است ، کارها بکنم . افسوس که یکدست صداندارد . وجدان حضرتمالی بیش ازمن میداند .  
زیاده براین چه عرض کنم ...<sup>۵۶</sup> ( عکس شماره ۱۶ )

سختگیریهای آزادیخواهان نسبت به ظل السلطان روز بروز شدت مییافت و او را که میخواست بارویا برود و بقول خودش «ابدالدهر در خدمت و معاشرت حضرت استاد» میرزا ملکم خان زیست نماید ، نمیگذاشتند برود و او از فرط ناراحتی به ملکم پیشنهاد می کند او به تهران بیاید و همکاری یکدیگر « کار که سهل است ، کارها بکنند » و بدنبال این تظاهرات تا اواخر سال ۱۳۲۵ هم ظل السلطان هنوز در آرزوی تاج و تخت بود .

اما رفته رفته بهمان اندازه که ظل السلطان امید بسלטنت رسیدن را از دست میداد ، نامه نگاری های او با ملکم کمتر میشد و بدین گونه آخرین نامه ای که از ظل السلطان در میان اسناد او اوراق ملکم هست نامه ایست بتاریخ غره شوال ۱۳۲۵ - طولی هم نکشید یعنی چند ماه بعد ملکم نیز در گذشت (۱۳۲۶) از این پس ، ما دیگر به بقیه زندگانی ظل السلطان کاری نداریم و شرح آنرا در جلد دوم کتاب ظل السلطان که با قلم توانای آقای سعادت نوری منتشر خواهد شد ، باید خواند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی